

اسطوره در شعر احمد زکی ابوشادی

رویا ایزددوست^۱

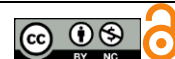
۱. استاد مامور آموزشی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه فرهنگیان، استان گلستان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: roya42099906@gmail.com

چکیده

احمد زکی ابوشادی، شاعر واز پیشگامان مکتب آپولو در شعر معاصر عرب می باشد. هدف از پژوهش، تبیین کارکردها و شیوه های به کارگیری اسطوره به عنوان عنصری ساختاری و معنایی در شعر ابوشادی است. نگارنده در این مقاله، با روش تحلیل محتوا، گونه شناسی اساطیر مورد استفاده (اعم از یونانی، مصری و شرقی) را مورد بررسی قرار داده است و نشان می دهد که ابوشادی صرفاً به بازگویی روایت کهن بسنده نکرده، بلکه با آمیزش آنها با تجربه زیسته و دغدغه های معاصر، به خلق معنایی نوین و تعمیق لایه های معنایی شعر خود پرداخته است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که اسطوره در شعر ابوشادی، نه تنها ابزاری برای ارتقاء زیباییشناسی و تخیل شاعرانه است، بلکه در قامت استعاره ای کلان، محملی برای بیان مفاهیمی چون هویت، آزادی، عشق و مرگ. همچنین بازتابی از کشمکش های درونی و بیرونی انسان مدرن عمل می کند. در نهایت، مقاله حاضر بر این مهم تأکید می ورزد که اسطوره پردازی در شعر ابوشادی، به مثابه پیوندی میان میراث کهن و نوگرایی شعری، به غنای ادبیات عربی و جهان شمولی پیام شاعر یاری رسانده است.

کلیدواژگان: ابوشادی، اسطوره، مکتب آپولو، شعر معاصر عرب، کارکرد اسطوره



شیوه استناددهی: ایزددوست، رویا. (۱۴۰۶). اسطوره در شعر احمد زکی ابوشادی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۵(۲)، ۱-۱۳.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۸ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۱ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶

The Treasury of Persian Language and Literature

Myth in the Poetry of Ahmad Zaki Abu Shadi

Roya Izaddoust^{1*}

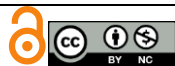
1. Visiting Professor, Faculty of Humanities, Farhangian University, Golestan Province, Iran

*Corresponding Author's Email: roya42099906@gmail.com

Abstract

Ahmad Zaki Abu Shadi was a poet and one of the pioneers of the Apollo School in modern Arabic poetry. This study aims to elucidate the functions of myth and the techniques through which it is employed as both a structural and semantic element in Abu Shadi's poetry. Using content analysis, the author examines the typology of the myths employed in his works, including Greek, Egyptian, and Eastern myths. The study demonstrates that Abu Shadi did not merely reproduce ancient narratives; rather, by integrating them with lived experience and contemporary concerns, he generated new meanings and deepened the semantic layers of his poetry. The findings indicate that myth in Abu Shadi's poetry functions not only as a means of enhancing aesthetic expression and poetic imagination, but also as an overarching metaphor through which concepts such as identity, freedom, love, and death are articulated. It further operates as a reflection of the internal and external conflicts experienced by modern humanity. Ultimately, the present article emphasizes that mythopoesis in Abu Shadi's poetry, as a link between ancient heritage and poetic modernism, contributed to the enrichment of Arabic literature and to the universality of the poet's message.

Keywords: Ahmad Zaki Abu Shadi; myth; Apollo School; modern Arabic poetry; functions of myth



How to cite: Izaddoust, R. (2027). Myth in the Poetry of Ahmad Zaki Abu Shadi. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 5(2), 1-13.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 05 May 2026

Revise Date: 30 July 2026

Accept Date: 03 August 2026

Initial Publish: 12 August 2026

Final Publish: 22 June 2027

مقدمه

اسطوره از کهن‌ترین شیوه‌های بیان تجربه‌های انسانی و یکی از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده به تخیل ادبی در فرهنگ‌های گوناگون به شمار می‌آید. این پدیده نه تنها بازتاب‌دهنده باورها، نگرش‌ها و جهان‌بینی اقوام مختلف است، بلکه در ادبیات معاصر نیز به عنوان ابزاری هنری برای بیان مفاهیم پیچیده انسانی و اجتماعی مورد توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته است. در شعر معاصر عرب نیز اسطوره جایگاهی برجسته یافته و بسیاری از شاعران برای تعمیق لایه‌های معنایی آثار خود و پیوند دادن گذشته با اکنون، به بهره‌گیری از عناصر و نمادهای اسطوره‌ای روی آورده‌اند.

احمد زکی ابوشادی (۱۸۹۲-۱۹۵۵) از جمله چهره‌های شاخص جریان نوگرایی در شعر عربی و از بنیان‌گذاران مکتب ادبی آپولو به شمار می‌رود. او با تأثیرپذیری از جریان‌های رماتیک و آشنایی با فرهنگ و ادبیات غرب، کوشید افق‌های تازه‌ای را در بیان شاعرانه بگشاید. در این میان، بهره‌گیری از اسطوره یکی از ابزارهای مهم او در آفرینش تصویرهای شاعرانه و بیان تجربه‌های درونی و دغدغه‌های انسانی بوده است. ابوشادی با به‌کارگیری اساطیر گوناگون، به‌ویژه اسطوره‌های یونانی و مصری، توانست فضایی نمادین و چندلایه در شعر خود ایجاد کند و مفاهیمی چون عشق، رنج، آزادی و آرمان‌گرایی را در قالبی هنری و تأویل‌پذیر عرضه نماید.

از این رو، بررسی چگونگی حضور اسطوره در احمد زکی ابوشادی می‌تواند به درک بهتر ابعاد زیباشناختی و معنایی آثار او یاری رساند. پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی تحلیلی، به مطالعه شیوه‌های اسطوره‌پردازی در شعر این شاعر پرداخته و کارکردهای هنری و معنایی آن را تبیین کند. همچنین تلاش می‌شود نشان داده شود که ابوشادی چگونه با بازخوانی و بازآفرینی

اسطوره‌ها، میان میراث فرهنگی گذشته و دغدغه‌های انسان معاصر پیوند برقرار کرده است.

اسطوره یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگی و ادبی است که از دیرباز در آثار ادبی ادبی ملل مختلف حضور داشته و شاعران و نویسندگان از آن برای بیان اندیشه‌ها، احساسات و مفاهیم عمیق انسانی بهره گرفته‌اند. در ادبیات معاصر عرب نیز بسیاری از شاعران برای گسترش دلالت‌های معنایی و نمادین شعر خود به اسطوره روی آورده‌اند. در این میان، احمد زکی ابوشادی به عنوان یکی از شاعران برجسته مکتب آپولو در شعرهای خود از عناصر اسطوره‌ای استفاده کرده است.

به‌کارگیری اسطوره در شعر ابوشادی تنها جنبه تزیینی ندارد، بلکه به عنوان ابزاری هنری برای بیان مفاهیم عاطفی، انسانی و گاه اجتماعی به کار می‌رود. او با بهره‌گیری از اساطیر مختلف، به‌ویژه اساطیر یونانی و مصری، توانسته است لایه‌های معنایی تازه‌ای به شعر خود ببخشد و تصویرپردازی شاعرانه را غنا بخشد.

با وجود اهمیت این موضوع، بررسی نقش و کارکرد اسطوره در شعر ابوشادی کمتر به صورت مستقل و نظام‌مند مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، مسئله اصلی این پژوهش آن است که اسطوره در شعر ابوشادی چه جایگاهی دارد؟

این شاعر چگونه از عناصر اسطوره‌ای برای بیان مفاهیم و مضامین شعری خود بهره گرفته است؟

همچنین این پژوهش می‌کوشد روشن سازد که استفاده از اسطوره در شعر ابوشادی چه تأثیری بر ساختار معنایی، نمادپردازی و تصویرسازی شعر او داشته است؟

اهمیت پژوهش

بررسی اسطوره در شعر از چند جهت دارای اهمیت است. نخست آنکه اسطوره یکی از عناصر مهم در تحلیل متون ادبی به شمار می‌رود. شناخت نحوه حضور آن در آثار شاعران می‌تواند به درک عمیق‌تر لایه‌های معنایی و هنری شعر کمک کند. مطالعه اسطوره

در شعر ابوشادی نیز می‌تواند ابعاد تازه‌ای از اندیشه، تخیل و تصویرپردازی او را آشکار سازد.

از سوی دیگر، ابوشادی به‌عنوان یکی از چهره‌های برجسته شعر معاصر عرب و از پیشگامان مکتب آپولو، نقش مهمی در تحول شعر عربی داشته است. بررسی عناصر اسطوره‌ای در شعر او می‌تواند به شناخت بهتر ویژگی‌های فکری و هنری این مکتب و شیوه‌های نوین بیان شاعرانه در ادبیات معاصر عرب کمک کند.

همچنین این پژوهش می‌تواند نشان دهد که چگونه اسطوره به‌عنوان ابزاری نمادین در شعر ابوشادی به کار رفته و چه نقشی در بیان مفاهیم انسانی، عاطفی و فلسفی ایفا کرده است. در نتیجه، نتایج این تحقیق می‌تواند به گسترش مطالعات ادبی در حوزه نقد اسطوره‌ای و تحلیل شعر معاصر عرب یاری رساند.

پیشینه تحقیق

در حوزه بررسی اسطوره در ادبیات عرب، پژوهش‌های متعددی انجام شده است که بیشتر آن‌ها به بررسی کارکرد اسطوره در شعر معاصر عرب، به‌ویژه در آثار شاعرانی چون بدر شاکر السیاب، ادونیس و صلاح عبدالصبور، پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اسطوره در شعر معاصر عرب به‌عنوان ابزاری نمادین برای بیان مفاهیم اجتماعی، سیاسی و انسانی به کار می‌رود و نقش مهمی در گسترش دلالت‌های معنایی شعر دارد.

برخی مطالعات نیز به بررسی مکتب آپولو و ویژگی‌های شعری شاعران این جریان پرداخته‌اند و به جایگاه ابوشادی در تحول شعر رمانتیک عربی اشاره کرده‌اند. در این پژوهش‌ها به برخی جنبه‌های فکری و هنری شعر ابوشادی، از جمله طبیعت‌گرایی، احساسات رمانتیک و گرایش به نماد و تخیل، پرداخته شده است.

با این حال، بررسی مستقل و متمرکز بر نقش و کارکرد اسطوره در شعر ابوشادی کمتر مورد توجه قرار گرفته است و بیشتر پژوهش‌ها به‌صورت کلی به ویژگی‌های شعر او پرداخته‌اند. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر عناصر اسطوره‌ای در شعر

ابوشادی، جایگاه و کارکرد این عنصر را در ساختار معنایی و هنری شعری او به‌طور دقیق‌تری بررسی کند و بدین ترتیب، خلأ موجود در این زمینه را تا حدی جبران نماید.

مبانی نظری

اسطوره از مهم‌ترین مفاهیم در ادبیات ادبی و فرهنگی به شمار می‌آید و از دیرباز در شکل‌گیری اندیشه‌ها، باورها و آثار ادبی نقش مهمی داشته است. اسطوره در واقع روایت‌هایی کهن هستند که به تبیین پدیده‌های طبیعی، باورهای دینی و تجربه‌های بنیادین انسان می‌پردازد و به‌تدریج به بخشی از میراث فرهنگی و ادبی ملت‌ها تبدیل شده‌اند. در ادبیات، اسطوره اغلب به‌عنوان ابزاری نمادین برای بیان مفاهیم عمیق انسانی، عاطفی و فلسفی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برخی نظریه‌پردازان برجسته درباره اسطوره دیدگاه‌های مهمی ارائه کرده‌اند. میرچا الیاده اسطوره را روایت مقدسی می‌داند که به رخدادهای آغازین و بنیادین جهان اشاره دارد و برای انسان معنا و هویت ایجاد می‌کند. کلود لوی استروس نیز اسطوره را نوعی ساختار فکری می‌داند که از طریق آن، انسان تلاش می‌کند تضادها و پیچیدگی‌های جهان را توضیح دهد. همچنین کارل گوستاو یونگ اسطوره‌ها را بازتاب «کهن‌الگوها» در ناخودآگاه جمعی انسان‌ها می‌داند؛ به این معنا که بسیاری از تصاویر و نمادهای اسطوره‌ای در فرهنگ‌های مختلف ریشه‌های مشترکی دارند.

در حوزه ادبیات، اسطوره علاوه بر معنای سنتی خود، کارکردی هنری و نمادین پیدا می‌کند. شاعران و نویسندگان با بهره‌گیری از شخصیت‌ها، روایت‌ها و نمادهای اسطوره‌ای، مفاهیم و تجربه‌های انسانی را در قالبی استعاری و چندلایه بیان می‌کنند. به همین دلیل، استفاده از اسطوره می‌تواند به گسترش دلالت‌های معنایی متن، تقویت تصویرپردازی و ایجاد پیوند میان گذشته فرهنگی و تجربه‌های معاصر کمک کند.

در ادبیات معاصر عرب نیز اسطوره جایگاه مهمی یافته است. بسیاری از شاعران برای بیان بحران‌های انسانی، اجتماعی و عاطفی از نمادها و شخصیت‌های اسطوره‌ای بهره گرفته‌اند. این گرایش به‌ویژه در جریان‌های نوگرای شعر عربی دیده می‌شود که در آن، اسطوره به ابزاری برای آفرینش معناهای تازه تبدیل شده است. ابوشادی، شاعر برجسته مصری و بنیان‌گذار مکتب آپولو، از جمله شاعرانی است در شعر خود از عناصر نمادین و تخیلی بهره فراوان برده است. شعر او تحت تأثیر رمانتیسم و گرایش به طبیعت، احساسات انسانی و تخیل شاعرانه قرار دارد. در این میان، استفاده از عناصر اسطوره‌ای یکی از شیوه‌هایی است که او برای تعمیق معنا و تقویت تصویرهای شاعرانه به کار گرفته است. بر همین اساس، بررسی اسطوره در شعر ابوشادی می‌تواند به درک بهتر ساختار معنایی و هنری آثار او کمک کند و نقش اسطوره را در شکل‌گیری جهان شعری این شاعر روشن سازد.

اسطوره در شعر ابوشادی

استفاده از اسطوره در قصیده «عید الوطن الإقتصادی»:

عَرَفُوا الصَّنَاعَةَ لِلْسَيَادَةِ مَنَعَةً

فَأَبَوْا لِمِصْرَ الذُّلِّ وَالتَّقْيِيدِ

فِرْعَوْنَ فِي هَذِي الْمَوَاكِبِ مَائِلٌ

فَرِحٌ، وَلَكِنْ لَا يَسُوقُ عَبِيداً (1)

با پایداری تجارت را برای حکم‌فرمایی شناختند و خواری و اسارت را برای مصر نپذیرفتند. فرعون در این حرکت‌ها خوشحال ظاهر گردیده، ولی با بردگی پیش برده نمی‌شود.

استفاده از اسطوره بابل در قصیده «حدائق بابل» که مطلعش این‌گونه است:

حَدَائِقُ بَابِلٍ قَدْ عُدَّتْ فِينَا

كَمَا عَادَ الْهَوَى آلاَفَ ضِعْفٍ (1)

باغ‌های بابل به‌سوی ما بازگشته، همچنان‌که عشق هزاران برابر برگشته است.

در مورد خدایان اسطوره در قصیده «بلوتو و برسفون»، شاعر می‌گوید:

كَمْ عَذَّبْتُ (بلوتو) حَيَاءُ الشُّرُودُ

عَنْ عَالَمِ الْحَيِّ وَحُسْنِ الْوُجُودِ

قَدْ خَصَّصْتُ الْمَوْتَ، وَفِي مُلْكِهِ

قَدْ عَاشَ فِي الْيَأْسِ إِلَهَ الْوَحِيدِ

لَمْ تَرْضَهُ زَوْجاً وَ لَا أَمَنْتُ

بِمُلْكِهِ الضَّافِي بَنَاتُ الْأُلُوهَةِ

عَيْشٌ كَمَوْتِ كُلِّهِ مُظْلِمٌ

وَ حَسْرَةً مِلْءُ الْحَيَاةِ الْكَرِيمَةِ

.....

هَذِي (دمترا) أَنْبَتَتْ زَهْرَهَا

فِي الْمَرْجِ مَذْهَامَتُ بِهِ (برسفون)

وَ أَنْضَجَتْ مَا شَاقَّهَا نُورُهُ

مِنْ مُثْمَرٍ يَبْسُمُ لِلنَّاطِرِينَ

فَرَأَحَتْ الْإِبْنَةَ فِي فَرْحِهِ

تَقَطَّفُ مِنْ زَهْرٍ وَ مِنْ فَكَاهَةٍ

وَ شَامَهَا (بلوتو) فَشَامَ الْمُنَى

فِي أَخْذِهَا أَخَذَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ

قَدْ يُسْرِفُ الْحَرَمَانُ، لَكِنَّهُ

إِذْ يُسْرِفُ فِي مَنَعِهِ قَدْ يُجِيزُ

وَ بَيْنَمَا الزَّهْرُ لَدَى (برسفون)

يُحْيِي سَنَاهَا وَ يَحْيَا لَهَا (1)

چقدر (بلوتو) زندگی آوارگی از جهان زنده و هستی نیک را شکنجه داد.

مرگ به او اختصاص داده شد و در ملک او خداوندگار تنها در ناامیدی زندگی کرد.

او را همسری راضی نکرد و در ملک فراخ او دختران خدایی در امان نبودند.

زندگی‌ای مانند مرگ که همه‌اش تاریک است و حسرتی که زندگی مصیبت‌بار را پر کرده است.

این دم‌ترا، الله زمین، گلش را در علفزار از زمانی که برسفون شیفته او شد، رویاند.

و آن هنگام که نور به‌سوی آن متمایل شد، میوه‌ای داد که بینندگان را شاد می‌کرد.

پس آن دختر شاد شد، از گل و میوه می‌چید.

و بلوتو در انتظار آن بود و برای گرفتن آن با قدرت و عظمت امید داشت.

در حالی که در محرومیت افراط می‌کرد، ولی زمانی که در ممانعتش افراط می‌نمود، روا می‌باشد.

و این در حالی است که در نزد برسفون، تابش آن زنده نگه داشته شد و به آن زندگی بخشید.

استفاده از اسطوره

وَ إِذَا بِأَخْنَاتُونَ يُنْصِتُ غَارِقًا

فِي الْحُلْمِ يَرْقُبُ حَوْلَهُ الْأَجْيَالَا

وَهَبَ السَّلَامَ إِلَى الْقُلُوبِ مَوَاسِيَا

وَرَأَى الْحُرُوبَ سَفَاهَةً وَ ضَلَالًا (1)

و زمانی که اخناتون ساکت بود، در حالی که غرق در آرزو بود و به نسل‌های اطرافش نگاه.

استفاده از اسطوره

سَوَاءٌ بَدَأَ فِي نَيْسَبُورَ وَ بَابِلَ

وَ سَيَانَ مَرَّ الْكُوبُ أَوْ كَانَ حَالِيَا

فَإِنْ نَبِيذَ الْعُمَرِ يَقْطُرُ دَائِمًا

وَ تَسْقُطُ أَوْرَاقُ الْحَيَاةِ تَوَالِيَا!

ذَكَرْتُ مَعَ الْإِصْبَاحِ تَأْتِي وَرُودَه

صَدَقْتُ، وَلَكِنْ أَيْنَ وَرْدٌ لَأُمْسِنَا؟

فَفِي مَطْعِ الصَّيْفِ الْمُحْمَلِ وَرْدَةً

سَيُمْضِي كَيْقَبَادُ وَ جَمَشِيدُ مِنْ هُنَا! (1)

چه در نیشاپور و بابل ظاهر شود و گذشتن جام یا زودگذر بودن برابر است.

همانا شراب عمر همیشه قطره‌قطره ریخته می‌شود و پی‌درپی برگ‌های زندگی می‌افتد.

با سپیده‌دمانی که گل‌هایش می‌رویند تأیید شدی، ولی گل دیروز ما کجاست؟

در آغاز تابستان، در حالی که گل را بر دوش کشیده، مانند کیقباد و جمشید از اینجا خواهد رفت.

و بعد از آن هم این‌گونه از اسطوره استفاده می‌کند و می‌گوید:

إِلَى حَيْثُ سَارَا دَعُهُمَا! لَيْسَ شَأْنَنَا

كَيْقَبَادُ أَوْ خُسْرُو، وَإِنْ عَظُمَا شَأْنَنَا

وَدَعْ صِيحَةً لِلْحَرْبِ رُسْتَمُ صَاحِبَهَا

وَ حَاتِمَ إِذْ يَدْعُو إِلَى الْمَطْعَمِ الْأَهْنَا (1)

آن‌ها را تا آنجا که رفتند رها کن! منزلت آن‌ها همچون کیقباد یا خسرو نیست، هرچند شأن آن‌ها بالاتر است.

فریادی را برای جنگ برجا گذاشت که رستم آن فریاد را کشید و حاتم زمانی که انسان کوچک را به غذا دعوت کرد.

استفاده از عنصر رنگ

استفاده از رنگ در قصیده «حمام الشمس»:

النُّورُ يَنْهَلُهُ السَّوَادُ بِلَهْفَةٍ

كَالْمَاءِ يَنْهَلُهُ قَمُ الظَّمَانِ (1)

سیاهی نور را با حسرت سیراب می‌کند، مانند آب که دهان تشنه آن را سیراب می‌کند.

استفاده از حرف «ش» و رنگ سفید در قصیده «الشعره البيضاء»:

مَا هَذِهِ الشَّعْرَةُ الْبَيْضَاءُ مُشْرِقَةً

مِنْ شَعْرِكَ الْفَاحِمِ الْمُخْفِي لِأَشْوَاقِي!

لَعَلَّهَا مِنْ غَرَامِي أَشْعَلْتُ حَرَقًا

ثُمَّ اسْتَحَالَتْ ضِيَاءً بَعْدَ إِحْرَاقٍ! (1)

این موی سفید چیست، در حالی که از موی سیاهت برآمده، در حالی که اشتیاق‌های مرا پنهان نموده است.

شاید آن از عشق من است که به صورت آتشی شعله‌ور شده، سپس بعد از سوختن تبدیل به نوری شده است.

در قصیده «بلوتو و برسفون»، شاعر از عنصر رنگ استفاده می‌نماید:

الْأَرْضُ تَفْتَرُ لَهَا خُضْرَةً

بِالزَّهْرِ فِي مَوْجٍ جَمِيلٍ نَضِيرُ

كَأَنَّهُ نَثَرُ أَغَانِي الْمُنَى

مِنْ بَعْدِ تَجَوَّالٍ لَهَا بِالْأَثِيرِ

وَ إِذْ تَعْتَلَى (برسون) الرَّبُّي

لِتَجْمَعَ الزَّهْرُ لِإِكْلِيلِهَا

يَرُوعُهَا (بلوتو) بِوَثْبٍ لَهُ

مِنْ بَاطِنِ الْأَرْضِ لِتَذْلِيلِهَا

كَصُفْرَةِ الْحُلَّةِ تَلْقَى لَهَا

مِنْ صُفْرَةِ الْخَوْفِ وَ لَوْنِ الْأَلَمِ (1)

زمین در حالی آرام شد که با گل، در موج سرسبز زیبایی، سبز شده بود.

گویی او سرودهای آرزو را پس از گردش کردن در آن با محبوب پراکند.

و زمانی که (برسون) بالای تپه رفت تا گل را برای تاج گلش جمع نماید،

(بلوتو) با پریدن بر روی او از درون زمین، برای خوار کردنش، او را ترساند.

مانند زردی جامه، در حالی که با او دیدار می‌کرد، به‌خاطر زردی ترس و رنگ درد.

استفاده از عنصر رنگ در شعر «الطبيب» و کلمه غیرفصیح «ممتقع»:

فَرَأَيْتُهُ فِي حَالٍ مَمْتَقٍ لَهُ

مِنْ صُفْرَةِ الْإِشْفَاقِ وَ التَّعْذِيبِ

لُونِي، وَ قَدْ شَاهَدْتُ مَصْرَعَ نِعْمَتِي

عُمَرَاً مِنَ التَّشْرِيدِ وَ التَّغْرِيبِ (1)

او را در حالت گونه‌برگشته از زردی ترس و شکنجه دیدم.

رنگ من، در عمری از آوارگی و تبعید، نابودی نعمتم را دیدم.

بیان نوستالژی

و در جای دیگری برای بیان نوستالژی‌اش در قصیده «ارکتوروس» می‌گوید:

(أرکتوس) هَذَا ضَوْءُكَ الْهَادِي يُنَادِينِي

فَمَا دَارُ الْوَرَى سَكَنِي وَ لَا دِينَ الْوَرَى دِينِي

عَلَامَ أَصْوَعُ أَشْعَارِي بِالْفَاطِ وَ أَنْغَامِ

إِذَا كَانَتْ سَتَهْوِي فِي فَنَاءٍ مِثْلَ أَيَّامِي؟ (1)

ای ارکتوس، این نور هدایت‌گرت من را ندا می‌دهد.

پس خانه مردم محل اقامت و دین مردم دینم نیست.

برای چه چیزی اشعارم را با الفاظ و نغمه‌ها می‌سازم؟

زمانی که در فنا مانند روزگار من سقوط خواهی کرد.

نوستالژی

وَلَكِنْ أَهَّا لِلرَّبِّيعِ الَّذِي مَضَى

مَعَ الْوَرْدِ، إِذْ سَفَرُ الشَّبَابِ تَوَارَى

كَمَا لَمْ يَعُدْ لِلْعَنْدَلِيبِ صُدَاحُهُ

وَ لَمْ نَدْرِ أَتَى جَاءَ قَبْلُ وَ سَارَا (1)

ولی افسوس بر بهاری که همراه گل گذشت، آن هنگام که کتاب جوانی مخفی شد.

همچنان که آواز بلبل برنگشت و نمی‌دانیم قبلاً چگونه آمد و رفت؟

نتیجه‌گیری

بررسی اسطوره در شعر ابوشادی نشان می‌دهد که این شاعر با بهره‌گیری آگاهانه از عناصر اسطوره‌ای، توانسته است افق‌های تازه‌ای در بیان شاعرانه خود بگشاید و به شعر معاصر عرب غنا و عمق بیشتری ببخشد. اسطوره در آثار او صرفاً عنصری تزئینی یا

و هنری بازنمایی کند و از این رهگذر، تجربه‌های فردی و جمعی انسان را به سطحی جهان‌شمول ارتقا دهد.

در مجموع، می‌توان گفت که بهره‌گیری از اسطوره در شعر احمد زکی ابوشادی یکی از جلوه‌های مهم نوگرایی در شعر معاصر عرب به شمار می‌آید؛ زیرا او با تلفیق میراث اسطوره‌ای با زبان و اندیشه مدرن، توانسته است به آفرینش شعری پویا، نمادین و تأمل‌برانگیز دست یابد و بدین‌سان، سهمی مؤثر در تحول شعر عربی ایفا کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Myth constitutes one of the oldest modes through which human beings have interpreted existence, represented collective memory, and articulated fundamental experiences that resist direct conceptual expression. As a cultural and literary phenomenon, myth does not merely preserve archaic beliefs or narrate supernatural events; rather, it provides symbolic patterns through which communities explain origins, identity, suffering, death, renewal, love, conflict, and the relationship between humanity and the sacred. In literary discourse, myth acquires additional aesthetic and semantic functions because poets and writers detach mythic narratives from their original ritual or religious contexts and reconfigure them within new historical, psychological, and artistic frameworks. Accordingly, myth can operate as an archetypal structure, an intertextual reference, a symbolic code, or an organizing principle

روایی نیست، بلکه به‌عنوان ابزاری هنری و معنایی در خدمت بیان تجربه‌های انسانی، عاطفی و فکری قرار گرفته است. ابوشادی با الهام از اساطیر گوناگون، به‌ویژه اسطوره‌های یونانی و مصری، فضایی نمادین و چندلایه در شعر خود پدید آورده که امکان تأویل‌های گوناگون را برای خواننده فراهم می‌سازد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اسطوره در شعر ابوشادی کارکردهای متعددی دارد؛ از جمله تعمیق تخیل شاعرانه، گسترش دامنه دلالت‌های معنایی و ایجاد پیوند میان گذشته اسطوره‌ای و واقعیت معاصر. او با بازآفرینی اساطیر در قالبی نو، توانسته است مفاهیمی چون عشق، آزادی، رنج و آرمان‌گرایی را در قالبی نمادین

that expands the interpretive possibilities of a literary text. The recurrence of myth in modern literature should therefore not be understood as a simple return to the past, but as a creative process through which ancient cultural materials are reinterpreted in response to modern intellectual and emotional concerns. Myth enables the poet to connect individual experience with collective memory and to transform private emotions into culturally recognizable and potentially universal patterns. Scholars of myth and literary symbolism have emphasized that mythic narratives retain their vitality precisely because they remain open to reinterpretation and can be adapted to different cultural and historical contexts (2-4). This adaptability has made myth especially significant in modern poetry, where condensed language, symbolic imagery, and semantic ambiguity permit the coexistence of several temporal and conceptual levels within a single poetic

structure. In modern Arabic literature, the revival and transformation of myth coincided with broader movements of poetic renewal, cultural self-examination, and engagement with European Romanticism and modernist aesthetics. Modern Arab poets increasingly employed myth not only to enrich poetic imagery but also to articulate alienation, political frustration, existential anxiety, historical rupture, and the desire for cultural regeneration (5-7). Within this context, the poetry of Ahmad Zaki Abu Shadi represents an important field for examining the relationship between myth, Romantic imagination, cultural heritage, and the emergence of modern Arabic poetic expression.

Ahmad Zaki Abu Shadi, who lived from 1892 to 1955, was a major Egyptian poet, intellectual, and one of the founders of the Apollo School, a literary movement that played a significant role in the development of Romantic poetry in the modern Arab world. The Apollo School challenged the dominance of rigid neoclassical conventions and encouraged subjective expression, emotional sincerity, contemplation of nature, musical experimentation, symbolic imagery, and greater freedom in the organization of poetic experience. Abu Shadi's literary project developed at the intersection of Arabic cultural heritage, Egyptian historical consciousness, Romantic sensibility, and familiarity with Western literature and mythology. His poetic language frequently moves beyond direct description and employs symbolic structures

through which personal feelings are associated with broader philosophical, historical, and cultural questions. Studies of modern Arabic poetry have identified Abu Shadi as a transitional figure whose works contributed to the movement from conventional poetic rhetoric toward a more imaginative, introspective, and symbolically complex poetic discourse (8-10). His poetry reflects the defining characteristics of the Apollo movement, including emotional intensity, idealism, melancholy, nostalgia, fascination with beauty, and a persistent tension between aspiration and disappointment. However, his engagement with myth adds another dimension to these Romantic tendencies because myth allows him to translate subjective experience into dramatic narratives and recognizable cultural symbols. Greek, Egyptian, Babylonian, and Persian mythic or legendary figures appear in his poems not as static remnants of antiquity but as active components of poetic meaning. Pharaoh, Akhenaten, Pluto, Persephone, Demeter, the Gardens of Babylon, Kay Qobad, Jamshid, Rostam, and Khosrow are introduced into contexts concerned with national dignity, freedom, love, mortality, historical memory, and the passage of time. Abu Shadi's mythic references reveal both the cosmopolitan dimension of his imagination and his attempt to establish continuity between ancient civilizations and modern human concerns. His poetic works thus demonstrate how a modern Arab poet could assimilate

diverse mythological traditions without abandoning the cultural specificity of Arabic poetry. The mythic structure of his poems also reflects the broader Romantic tendency to search for ideal worlds, heroic models, sacred origins, and symbolic alternatives to the limitations of contemporary reality (11-13).

The present study aims to analyze the forms, functions, and semantic implications of myth in Abu Shadi's poetry and to determine how mythic materials contribute to the construction of his poetic world. The central research problem concerns the position occupied by myth within his poetic discourse and the extent to which myth influences imagery, symbolism, thematic development, and the relationship between personal experience and collective cultural memory. More specifically, the study examines how Abu Shadi selects mythological figures and narratives, how he modifies their traditional meanings, and how he integrates them into poems concerned with modern emotional, social, national, and philosophical issues. The study adopts a qualitative content-analysis method based on close textual reading. Selected poems containing explicit mythological, legendary, or civilizational references are examined in relation to their immediate poetic contexts, dominant images, emotional atmosphere, and thematic organization. The analysis classifies Abu Shadi's mythic references into several broad categories, including Greek myths, ancient Egyptian figures, Babylonian symbols, and Persian legendary personalities. It also

investigates related artistic elements, such as color imagery, symbolic contrast, allusion, personification, dramatic narration, and nostalgic expression, because these devices often interact with myth and contribute to its semantic effect. Rather than treating every mythological name as an isolated reference, the study considers the manner in which myth functions within the total structure of the poem. This approach is consistent with literary theories that regard imagery and symbolism as dynamic systems of meaning rather than ornamental additions to poetic language (14-16). The primary textual source is Abu Shadi's collected poetry, in which mythological references are distributed across poems addressing economic independence, national history, love, loss, nature, mortality, and nostalgia (1). The study also benefits from critical approaches to modern Arabic poetry that emphasize the relationship between poetic renewal, Romantic subjectivity, symbolic expression, and the transformation of inherited forms (17, 18). Through this analytical framework, the research seeks to clarify whether Abu Shadi merely reproduces ancient stories or actively reconstructs them in accordance with the intellectual and emotional demands of modern poetry.

The findings demonstrate that myth in Abu Shadi's poetry performs several interconnected functions and cannot be reduced to decorative allusion or learned display. First, myth contributes to the expansion of poetic meaning by introducing a

network of cultural associations that exceeds the literal limits of the individual poem. When Pharaoh appears in the poem “‘Īd al-Waṭan al-Iqtisādī,” the ancient ruler is not presented simply as a historical figure; he becomes a symbol through which the poet links Egypt’s ancient grandeur to modern aspirations for dignity, economic independence, and liberation from humiliation. Similarly, Akhenaten is reimagined as a contemplative advocate of peace who rejects war as folly and error. Through this representation, the historical and mythic image of the Egyptian king is transformed into a vehicle for Abu Shadi’s humanistic and pacifist ideals. Second, Greek mythology enables the poet to dramatize psychological conflict and emotional deprivation. In the poem concerning Pluto and Persephone, the underworld, abduction, separation, darkness, and the renewal of vegetation become symbols of loneliness, desire, suffering, and the alternating rhythms of death and life. Pluto’s isolation and Persephone’s relation to Demeter allow the poet to express emotional states through narrative embodiment rather than abstract declaration. The ancient myth is therefore reconstructed as a symbolic drama of deprivation, possession, maternal attachment, fear, and the restoration of vitality. Third, Babylonian and Persian references broaden the historical and geographical range of Abu Shadi’s poetic imagination. The Gardens of Babylon evoke beauty, return, abundance, and the restoration of love, while figures such

as Kay Qobad, Jamshid, Rostam, and Khosrow become part of a meditation on transience, heroic memory, and the inevitable disappearance of worldly greatness. Such references indicate that Abu Shadi’s mythic imagination is not confined to a single cultural tradition but operates comparatively across ancient civilizations (1). This intercultural use of mythology corresponds to the modern poetic tendency to reorganize inherited symbols within new imaginative structures (5, 13). Myth thus allows Abu Shadi to present modern concerns within temporally layered compositions in which antiquity and contemporaneity illuminate one another.

The analysis further reveals that myth in Abu Shadi’s poetry is closely connected with color symbolism, visual imagery, sound patterns, and nostalgia. The colors black, white, green, and yellow are not neutral descriptive details; they contribute to the emotional and symbolic organization of the poems. Blackness may represent deprivation, thirst, concealment, or the absorption of light, whereas whiteness may signify illumination, transformation, aging, emotional burning, or the visible trace of an inward experience. In the poem on the white hair, the contrast between white and black converts a physical detail into an image of desire, suffering, and spiritual or emotional transformation. Green, particularly in the poem of Pluto and Persephone, is associated with fertility, vegetation, beauty, and the regenerative power of nature, while yellow becomes connected with fear, pain,

weakness, and psychological disturbance. These color contrasts intensify the mythological narratives by translating emotional states into visible forms. Abu Shadi's poetic imagery therefore demonstrates the Romantic principle that external nature and sensory phenomena can reflect the inner life of the individual (13, 14). Myth and imagery also converge in his nostalgic poems, where distant stars, vanished springs, fading flowers, lost youth, and silent birds symbolize estrangement from the present and longing for an irrecoverable spiritual or emotional home. Nostalgia in these poems is not merely remembrance of a personal past; it becomes a broader existential condition in which the poet experiences separation from society, cultural harmony, ideal beauty, and stable meaning. The mythic or celestial figure addressed in the poem "Arcturus" functions as a guide beyond the limitations of ordinary human existence, while the disappearance of spring and the nightingale's song represents the loss of youth, inspiration, and emotional plenitude. This interaction between myth, nature, color, and nostalgia strengthens the polysemous character of Abu Shadi's poetry and brings it close to the major tendencies of Romantic Arabic literature (8, 11). The mythic element also helps transform individual sorrow into a recognizable human experience, thereby extending the emotional scope of the poem beyond the poet's private circumstances.

In conclusion, the study establishes that myth is a central structural, symbolic, and semantic component of Ahmad Zaki Abu Shadi's poetry. His mythopoetic practice is characterized by selection, reinterpretation, and integration rather than by passive repetition of inherited narratives. By drawing on Greek, Egyptian, Babylonian, and Persian traditions, Abu Shadi creates a poetic world in which ancient figures and stories interact with modern questions of identity, freedom, love, loss, peace, suffering, mortality, and historical continuity. Myth enriches his imagery, intensifies emotional expression, supports philosophical reflection, and enables him to connect subjective experience with collective cultural memory. It also provides a flexible symbolic language through which the poet can move between personal emotion, national aspiration, universal human conflict, and contemplation of the passage of time. The close relationship between myth, color, nature, and nostalgia indicates that Abu Shadi's use of mythology forms part of a broader aesthetic system rather than a collection of isolated references. His mythic figures are repeatedly humanized, modernized, and placed within contexts that make them relevant to the anxieties and aspirations of contemporary humanity. Consequently, mythopoesis in his poetry should be regarded as one of the important manifestations of poetic renewal within the Apollo School and modern Arabic Romanticism. Through the creative fusion of ancient cultural heritage with modern

language, sensibility, and intellectual concern, Abu Shadi contributed to the development of a dynamic and interpretively open poetic discourse. His poetry demonstrates that the modern use of myth can preserve cultural memory while simultaneously generating new meanings, expanding the universality of poetic experience, and strengthening the capacity of Arabic poetry to engage with both local heritage and shared human concerns.

References

1. Abu Shadi ZA. The Complete Poetical Works. Beirut: Dar al-Awda; 2005.
2. Eliade M. Myth and Reality.
3. Yahaqqi MJ. Dictionary of Myths and Legendary Narratives in Persian Literature. Tehran: Soroush.
4. Namvar Motlagh B. Myth, Text, and Identity. Tehran: Elm.
5. Shafiei Kadkani MR. Contemporary Arabic Poetry. Tehran: Sokhan; 2009.
6. Ismail Ia-D. Contemporary Arabic Poetry: Its Issues and Artistic and Semantic Phenomena. Cairo: Nahdat Misr.
7. Al-Malaika N. Issues in Contemporary Poetry. Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin.
8. Dayf S. Contemporary Arabic Literature in Egypt. 6th ed. Cairo: Dar al-Ma'arif; 1961.
9. Khafaji MAa-Mi. Pioneer of Modern Poetry. 1st ed. Cairo: Faraj Allah Printing Company; 1953.
10. Qabash A. A History of Modern Arabic Poetry. 1st ed. Damascus: Al-Nouri Foundation; 1970.
11. Hadara MM. Studies in Literature. Beirut: Dar al-Ulum al-Arabiyya; 1990.
12. Abboud Sharrad S. The Development of Modern Arabic Poetry. 1st ed. Amman: Dar Majdalawi; 1998.
13. Al-Yafi Ni. The Development of Artistic Imagery in Modern Arabic Poetry. Damascus: Arab Writers Union Publications; 1983.
14. Fotouhi M. Romantic Imagery: Theoretical Foundations, Nature, and Function. Journal of Literary Research. 2005(9-10):151-80.
15. Shafiei Kadkani MR. Imagery in Persian Poetry. Tehran: Agah.
16. Abd al-Muttalib M. Rhetoric and Stylistics. Cairo: Egyptian International Publishing Company.
17. Mandur M. In the New Balance. Cairo: Nahdat Misr.
18. Sharara Aa-L. Ancient and Contemporary Literary Battles. 1st ed. Beirut: Dar al-Ilm lil-Malayin; 1984.